

محمود صفرپور انگشترهایی را که وارداتشان قاچاق است به مرحله تولید داخلی رسانده است

نگین کارآفرینی

۵۴



عکس: زنجش/شهرآرا

الهام یزدی، زنگ تفریح دانش آموزان را با بازی های بومی محلی پیونده زده است

سرگرم شدن، بدون دنیای دیجیتال

۶



گلایه اهالی محله استاد یوسفی از مشکلات

زمین ورزشی روباز خیابان شریعتی ۱۱

از مجموعه ورزشی فقط اسمش مانده است

۳

اعضای شورای اجتماعی محله آب و برق

در یک صبح زمستانی، برنامه متفاوتی اجرا کردند

پاکبانان محله

میهمان سفره محبت مردم

۷

همت اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۹ و پیگیری های شهرآرامحله نتیجه داد

ایمن شدن دوربرگردان هاشمیه ۷۵

بازخورد



از رسیدن به دوربرگردان نصب خواهد شد یا دوربرگردان به طور کامل مسدود می شود. حالا بعد از گذشت چهار ماه و بازدید چندین باره پلیس راهور و کارشناسان سازمان ترافیک از محل، سه سرعت گیر قبل و بعد از دوربرگردان نصب شده است. کاظم پیردل، یکی از اهالی، در این باره به ما گفت: نصب سرعت گیر ایده بهتری بود؛ زیرا با مسدود کردن دوربرگردان، ترافیک زیادی به تقاطع بولوارهای شهید کشوری و هاشمیه تحمیل می شد و برای اهالی بسیار دردسرساز بود.

ریاحی اواسط مهرماه امسال بود که اهالی بولوار هاشمیه با شهرآرامحله تماس گرفتند و از خطراتی که دوربرگردان مقابل معبر هاشمیه ۷۵ برای آن ها به وجود آورده است، گلایه کردند. آن ها می گفتند شیب بولوار هاشمیه در این بخش، بسیار زیاد است و خودروها قبل از رسیدن به دوربرگردان، یک باره ترمز می زنند که همین موضوع حادثه آفرین شده است. در گزارش ۲۳ مهرماه که این موضوع را در شهرآرامحله منتشر کردیم، سیدهادی صالحی، رئیس اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۹ گفت که با چندین سرعت گیر قبل

با اقدام معاونت فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۹ و پیگیری های شهرآرامحله، خواسته اهالی خیابان پیروزی ۲۰ محقق شد

حذف بوی ناخوش از اطراف «نازبو»

بازخورد



سال می شود. او وعده داده که به زودی با پیمانکار قرارداد خواهند بست و طرح اتصال فاضلاب سرویس های بهداشتی ابتدای خیابان پیروزی ۲۰ به فاضلاب شهری اجرایی می شود. وعده ای که بعد از گذشت دو ماه عملی شد و حالا دیگر خبری از بوی ناخوش در اطراف بوستان نازبو نیست. قدرت عظیمی، یکی از اهالی، از اینکه دیگر قرار نیست بوی نامطبوع این توال ها، اهالی را اذیت کند، آسوده است و گفت: وجود سرویس های بهداشتی برای کسبه و عابران این اطراف بسیار ضروری است، فقط باید نظافت آن حفظ شود.

ریاحی اودوماه پیش بود که برخی از اهالی خیابان پیروزی ۲۰ با شهرآرامحله تماس گرفتند و از بوی نامطبوع سرویس های بهداشتی ابتدای این معبر که در کنار بوستان نازبو قرار دارد، گلایه کردند. روز بعد سری به این خیابان زدیم و گلایه اهالی را با معاونت فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۹ مطرح و گزارش را در شهرآرامحله ۲۶ آذر منتشر کردیم. جواد کوهزاد گفت از آنجایی که این سرویس های بهداشتی به فاضلاب شهری متصل نیست، تخلیه آن با تانکر انجام می شود و همین موضوع باعث بوی نامطبوع در اطراف سرویس های بهداشتی به ویژه در روزهای گرم

در جلسه شورای اجتماعی محله آب و برق مطرح شد
تجلیل از نام آوران در «نشان محله»

ریاحی انشست اخیر شورای اجتماعی محله آب و برق با حضور ناصر فهیمی، رئیس اداره شورای های اجتماعی محلات مشهد، حامد قریانی، معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۹ و سیدهادی صالحی، رئیس اداره عمران و حمل و نقل شهرداری این منطقه برگزار شد. اعضا در این جلسه درباره موضوعات مختلف فرهنگی و عمرانی از جمله اجرای طرح استقبال از بهار در میدان و بوستان های محله و پیگیری آسفالت معابر فرعی گفت و گو کردند.

اجرای برنامه صبحانه صمیمانه با پاکبان های محله، برنامه ریزی به منظور اجرای طرح «نشان محله» که در آن از افراد شاخص و تأثیرگذار تجلیل می شود و اجرای طرح «نسیم سلامت» ویژه سالمندان از دیگر موضوعاتی بود که درباره آن بحث و تبادل نظر شد.

بهاری متفاوت در کوچه و خیابان های منطقه ما

شهرداری منطقه ۹ از کاشت گونه های غیر فصلی نظیر درخت، درختچه و پرچین با اولویت کاشت در محورها های اصلی منطقه خبر داد. این اقدام از ابتدای دی ماه آغاز شده و طی آن، بیش از ۱۰ هزار درختچه، ۱۵ هزار پرچین و هزار درخت در منطقه کاشته شده است. این اقدام مهم که بخشی از فعالیت شهرداری منطقه ۹ در پویش استقبال از بهار ۱۴۰۵ به شمار می آید در راستای بهبود کیفیت هوا، کاهش آلودگی صوتی و گرد و غبار، زیباسازی چهره شهر و افزایش سرانه فضای سبز برای شهروندان منطقه ۹ انجام گرفته است. همچنین تا پایان امسال، انواع گل های فصلی هم کاشته می شود تا منطقه ما بهاری متفاوت داشته باشد.

قدردانی از پدربزرگ ها و مغز بادام های شان در محله چهار چشمه

پنجمین رویداد طرح «مغز بادوم، با محوریت ترویج فرزندان آوری و پاسداشت جایگاه پدربزرگ ها به عنوان ستون های حمایتگر خانواده، در مسجد قمر بنی هاشم (ع) در محله چهار چشمه برگزار شد. این برنامه با حضور پر شور خانواده ها و فعالان فرهنگی محله همراه بود و بخش های متنوعی از جمله سخنرانی امام جماعت مسجد، اجرای موسیقی شاد و آموزنده، اجرای گروه تئاتر «عموناب»، همخوانی گروه سرود «ریحانه های بهشتی» و آیین قدردانی از پدربزرگ ها طی آن انجام شد. تقدیر از پدربزرگ هایی با کمترین سن، همچنین پدربزرگ های ایثارگر و جانباز و اهدای مدال افتخار به آن ها، برنامه طنز، استندآپ کمدی و اهدای جوایز از زنده برای نوه ها و شرکت کنندگان در جشن از دیگر بخش های پر طرفدار رویداد مغز بادام در محله چهار چشمه بود.

شهر خبر

۹



گلایه اهالی محله استاد یوسفی از مشکلات
زمین ورزشی روباز خیابان شریعتی ۱۱

از مجموعه ورزشی فقط اسمش مانده است

همین که بچه‌ها یک جای مشخص و نسبتاً امن برای بازی دارند، برایشان قوت قلب است. هنوز صحبت‌های آقارضا تمام نشده که یکی دیگر از اهالی با اشاره به اطراف زمین، توجه ما را به صحنه‌ای آشنا جلب می‌کند. صادق عزیزی می‌گوید: ببینید بچه‌ها از زمین ورزشی رانده شده‌اند داخل پارک. تیردروازه‌هایشان شده درخت‌ها و وسط پارک فوتبال بازی می‌کنند. او با نگرانی ادامه می‌دهد: اینجا هم کنار خیابان است و هم بازی بچه‌ها به چمن پارک آسیب می‌زند. این فضا اصلاً جای مناسبی برای ورزش نیست اما وقتی زمین ورزشی محله وضعیت مناسبی ندارد، چاره‌ای برای بچه‌ها باقی نمی‌ماند.

● ۱۰ روزه کار جمع می‌شود

موضوع گلایه اهالی خیابان شریعتی ۱۱ درباره وضعیت زمین ورزشی روباز را با معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۱۰ در میان می‌گذاریم.

جواد کریمی در این باره به ما می‌گوید: از یک ماه پیش، زمین‌های ورزشی روباز که نیازمند مرمت هستند، در منطقه ۱۰ شناسایی شده است. در این میان براساس اولویت، بهسازی برخی از این فضاهای ورزشی آغاز شده است و برخی دیگر هم در نوبت بهسازی زمین قرار دارد.

کریمی با اشاره به اینکه زمین ورزشی شریعتی ۱۱ طی ۱۰ روز آینده مرمت می‌شود، بیان می‌کند: نصب تیردروازه، توروالیبال، لکه‌گیری آسفالت و رنگ‌آمیزی فانس‌ها از مواردی است که در این زمین انجام می‌شود.

● آجر به جای تیر دروازه!
یکی از اهالی محله که سال‌هاست شاهد رفت و آمد بچه‌ها به این زمین ورزشی است، از خطراتی می‌گوید که در دل این فضای به ظاهر ساده، پنهان شده است: خطراتی که گاهی به آسیب‌های جدی بچه‌ها ختم می‌شود اما نتوانسته شوق بازی را از کودکان بگیرد. حجت خضری از روزی می‌گوید که برای بچه‌اش در این زمین ورزشی حادثه‌ای رخ داد: «چند روز پیش پای بچه‌ام داخل یکی از چاله‌های آسفالت گیر کرد و به زمین خورد. دست و پایش آسیب دید اما باز هم دوست دارد با دوستانش در این زمین ورزش کند که البته من اجازه نمی‌دهم.»

خضری ادامه می‌دهد: این زمین ورزشی تیر دروازه ندارد و بچه‌ها مثل دوران کودکی ما آجر می‌گذارند و فوتبال بازی می‌کنند. تور والیبال مدت‌هاست سر جایش نیست و این بخش از زمین هم بدون استفاده مانده است. این‌ها درخواست‌های عجیب یا پرهزینه‌ای نیست و با حداقل بودجه می‌توان این مشکلات را برطرف کرد و دل ورزشکاران نوجوان محله را به دست آورد.

● بازی بچه‌ها در میان چمن پارک

در ادامه گفت‌وگو با اهالی، یکی از جوانان فعال مسجد موسی بن جعفر^(ع) که در مقابل زمین ورزشی روباز قرار گرفته، به جمع ما اضافه می‌شود، جوانی که حضورش در این زمین ورزشی، تنها به تماشاگر بودن ختم نمی‌شود و گاهی اوقات همراه بچه‌های مسجد برای ورزش به این زمین می‌آید. رضا آرامی در این باره توضیح می‌دهد: امکانات خوبی ندارد ولی

رضا ریاحی | در میانه شلوغی‌های خیابان شریعتی ۱۱، جایی که صدای خنده و هیجان بچه‌ها هنوز زنده است، یک زمین ورزشی روباز قرار گرفته که با وجود فرسودگی‌اش، هر روز میزبان نوجوانانی است که دلشان به بازی و توپ و فوتبال خوش است؛ زمینی که تیر دروازه‌هایش سر جایش نیست، توروالیبالش مدت‌هاست از بین رفته و کف ناهموارش گاهی بازی را به حادثه تبدیل می‌کند.

با این حال این زمین برای بچه‌های محله فقط یک فضای ورزشی نیست، جایی است برای تخلیه انرژی، ساختن رفاقت‌ها و انجام بازی‌های کودکانه. این زمین مدت‌هاست نیازمند مرمت و بهسازی است و این موضوعی است که اهالی در گفت‌وگو با شهردار منطقه ۱۰ در سامانه ۱۳۷ درخواست کردند.



مردم و مسئولان منطقه مادر سامانه ۱۳۷

تعداد پیام‌های مردمی
۱۱ تماس

حوزه شهرسازی

شهروندان طی ۲ تماس تلفنی، درخواست رسیدگی به ساخت‌وسازهای غیرمجاز در خیابان‌های نهضت ۵/۱ و نهضت ۱/۲ را داشتند.

حوزه فنی و عمران

در این بخش ۴ تماس برقرار شد و شهروندان مواردی مانند بازگشایی خیابان ابراهه^(۲) (اتماس)، رسیدگی به پیاده‌روهای خیابان نهضت و درخواست روکش آسفالت خیابان نهضت را مطرح کردند.

حوزه فرهنگی

در این بخش شهروندان ۲ تماس برقرار کردند. یکی از آن‌ها درخواست کرد که شورای اجتماعی محله فرهنگیان بیشتر پیگیر مشکلات محله باشد و شهروند دیگری هم به مشکلات فانس ورزشی خیابان شریعتی ۱۱ مانند نداشتن تیر دروازه و ناهموار بودن آسفالت آن اشاره کرد.

ریاحی | وحید برجسته نژاد، شهردار منطقه ۱۰، به همراه سعید میرسعیدی، معاون فنی و اجرایی این منطقه، هفته گذشته با حضور در مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷، بدون واسطه و طی تماس تلفنی به مشکلات مردم پاسخ دادند. این گفت‌وگو حدود یک ساعت و نیم طول کشید.

حوزه فضای سبز

در این حوزه یک تماس برقرار شد و شهروند درخواست رسیدگی به بوستان جنگلی نیمه‌کاره در خیابان فاطمیه ۷ را داشت.

شهرآرامحله پیگیری می‌کند

- شهرآرامحله در هفته‌های آینده، موضوع بازگشایی خیابان ابراهه^(۲) و از سرگیری پروژه احداث بوستان جنگلی نیمه‌کاره در خیابان فاطمیه ۷ را پیگیری می‌کند.

یک نقشه کودکانه

سابقه ورود او به دنیای انگشترسازی برمی گردد به دوران نوجوانی. این کارآفرین تعریف می کند: کلاس اول راهنمایی بودم که برای گذراندن اوقات فراغت تابستان، پدرم من را به مغازه انگشترسازی دوستش فرستاد. آنجا یک شاگرد دیگر به نام امیر داشتند که مورد توجه استادکار بود اما من توانستم خیلی زود از او پیشی بگیرم.

محمود آقا تعریف می کند: یک بار برای اینکه خودم را به پدر و صاحب کارم ثابت کنم نقشه ای کودکانه کشیدم. به پدرم گفتم استاد می خواهد شما را ببیند. وقتی آمد، همان طور که داشتند چاق سلامتی می کردند گفتم می خواهم با امیر مسابقه بگذارم. به گفته خودش آن زمان کار انگشترسازی بادت انجام می شده است و او توانسته است انگشتی را زودتر از امیر درست کند.

درست کردن انگشتر دور از چشم استادکار

بعد از این، از سمت استادش مورد توجه بیشتری قرار می گیرد و به قول خودش اعتماد به نفسش بالاتر می رود. او از نقشه کودکانه دومش یاد می کند و می گوید: از استادم خواستم اجازه دهد ظهرها به خانه نرم و ناهار را در مغازه بخورم. استاد هم موافقت کرد. اما ناهار بهانه بود. در زمان ناهار که کسی در کارگاه نبود، شروع می کردم به تمرین و کار روی انگشترهای سخت تر. بعد از مدتی، چند انگشتر را نشان استاد دادم و الکی گفتم این ها کار امیر است؛ ببینید ایرادی دارد یا نه. استاد هم گفت درست است؛ بگذار کنار کارهای دیگر. وقتی این حرف را زد، گفتم کارهای خودم است و ظهرها که کسی در مغازه نبوده است، درستشان کرده ام.

محمود آقا می گوید: بعد از تأیید استاد فکر می کردم می توانم به تنهایی کار کنم. به همین دلیل دنبال بهانه برای جدا شدن بودم. چندی بعد به دلایلی مورد غضب استادکارم قرار گرفتم و بهانه برای اخراجم جور شد.

او در این زمان توان مالی برای اجاره مغازه نداشته است. زیر پاگرد پله های خانه شان می شود محل کارش و با کمک پدرش به سختی وسایل اولیه کار را تهیه می کند. این کارآفرین تعریف می کند: در اولین کارهایی که درست کردم، نمی توانستم رنگ نقره را سفید کنم و انگشترهایم قرمز رنگ بود. به همین دلیل در بازار کسی آن ها را نمی خرید و اینجا بود که فهمیدم فوت کوزه گری را یاد نگرفته ام.

به گفته خودش پنج سال طول کشیده تا توانسته این فوت کوزه گری را یاد بگیرد و انگشتی بسازد که در بازار خریدار داشته باشد. او کم کم کار می کند و می تواند مغازه ای اجاره کند. در این زمان، پدرش هم نزد او می آید و با هم کار می کنند.

روزهای سخت و رشکستگی

محمود آقا تعریف می کند: همین که کار و بار مغازه پا گرفت، من باید راهی سربازی می شدم. سال ۷۱ برای خدمت رفتم و سال ۷۲ که برگشتم، دیدم اعتبار پدرم در بازار از من بیشتر شده است. نمی خواستم این روالش را به هم بزنم. دوباره برای خودم مغازه زدم و این بار از تجربیات پدرم در بازاریابی کمک گرفتم. او سال ۷۴ ازدواج می کند؛ اتفاقی که انگیزه اش برای کار و کسب درآمد را بیشتر می کند. حدود سال ۸۷ به پیشنهاد یکی از دوستانش راهی تایلند می شود تا از آنجا نقره جات ساخته شده وارد کنند. بعد که متوجه می شود این کار قانونی نیست دیگر سراغش نمی رود اما فکر رفتن به چین را در سر می پروراند.

او می گوید: بسیاری از نگین هایی که در ایران روی انگشترها سوار می کنند، از چین وارد می شود. برای همین به آنجا رفتم

محمود صفرپور انگشترهایی را که وارداتشان قاچاق است به مرحله تولید داخلی رسانده است

نگین کارآفرینی

فهمه شهری | همه چیز از یک تابستان شروع شد؛ وقتی کلاس اول راهنمایی بود و پدرش در خیابان به طور اتفاقی یکی از دوستان قدیمی اش را دید و فهمید انگشترساز شده است. همان جا قرارداد را گذاشت و از فردا پسرش را نزد او فرستاد تا در ایام تابستان سرش بند باشد و کاری را یاد بگیرد. از آن موقع تا الان ۳۷ سال می گذرد و محمود صفرپور که آن زمان نوجوانی خام بود، حالا تبدیل به یکی از تجار و کارآفرینان انگشتر شده است. او برای رسیدن به این جایگاه، رنج های بسیاری برده و مرا حلی همچون ورشکستگی و به قول خودش به خاک نشستن را پشت سر گذاشته است.

وارد کارگاه محمود صفرپور که می شویم، شلوغ تر از آنی است که تصویری را می کردیم. حدود پانزده نفر پشت میزها نشسته اند و هر کدام کاری انجام می دهند. یکی مواد را به قالب ها تزریق می کند. یکی در حال سنباده زدن انگشترهاست. دیگری نگین ها را سوار می کند و.... صدای چرخ ها و دستگاه ها چنان در فضا پیچیده است که باید بلندتر از حد معمول صحبت کنیم. همراه محمود آقا به دفتر کارش که در محله حجاب و چند قدم آن طرف تر از کارگاهش است، می رویم. روی میزش پر از بسته های نگین و انگشتر است. او یکی از اصلی ترین تولیدکننده های انگشترهای طرح ترک در ایران است؛ کاری که به گفته خودش ابتدا به طور انحصاری در دست خودش بوده است اما حالا چند تایی رقیب دارد.

۱۰

داستان جلد



موقع کار با سنگ ها گذر زمان را حس نمی کنم

سراغ کارگران کارگاه محمود آقامی روییم. زهرامعتمدی چهار سال است که در اینجا فعالیت می کند. او که در بخش بسته بندی فعال است، می گوید: کار اینجا را بیشتر از کارهای قبلی ام دوست دارم و از آنجایی که به محل سکونتیم نزدیک تر است، راحت ترم. پدر زهرای چند سال پیش فوت کرده است و با مادرش زندگی می کند. درآمد اینجا کمک خرج زندگی شان است و به قول خودش راضی است.

ابوالفضل اسماعیل زاده یادستگاه در حال سنباده زدن روی بازوی انگشتر است. او دانشجوی کارشناسی رشته مکانیک خودرو است و دو ماه پیش با اینجا آشنا شده. قبل از آن در مکانیکی کار می کرده است. ابوالفضل تعریف می کند: دوستم در اینجا کار می کرد و راضی بود. وقتی دیدم دنبال کارم، اینجا را پیشنهاد کرد و آمدم. او کار اینجا را بیشتر از مکانیکی دوست دارد و می خواهد در آینده، همین رشته انگشترسازی را ادامه دهد.

مریم قربانی نوزده ساله است. دیپلمش را که گرفته وارد بازار کار شده است. او در اینجا نگین های ریز کنار انگشترها را در قالب می گذارد؛ کاری که به گفته خودش به خاطر ریز و دقیق بودنش از عهده و حوصله هر کسی بر نمی آید. او تعریف می کند: اینجا اولین تجربه کاری من است. چون با نگین های بسیار ریز سروکار دارم و دقت و تمرکز زیادی می خواهد. ابتدا فکر می کردم نتوانم از عهده انجامش برآیم اما بعد که یاد گرفتم، به آن علاقه مند شدم و یک سالی هست که دارم می آیم. مریم سنگ های گوناگون روی میز کارش را نشان می دهد و می گوید: این سنگ های رنگی را بیشتر دوست دارم و وقتی آن ها را روی کار می گذارم، کمتر گذر زمان را حس می کنم.

در کارگاه انگشترسازی صفرو پور ۱۰ نیرو به طور مستقیم مشغول کارند. به گفته خودش برای حدود پانزده نیرو هم به طور غیرمستقیم اشتغال زایی شده است. راه انداختن این کارگاه علاوه بر کارآفرینی موجب شده است انگشترهایی که در گذشته از کشور ترکیه با قیمت زیاد وارد می شدند حالا با قیمت مناسب تری در داخل کشور تولید شوند. او رمز موفقیتش را در این دو عامل می داند: پشتکار و عشق.



اما سرمایه من با چین همخوانی نداشت و در اولین سفر نه تنها سود نکردم بلکه ضرر هم دادم.

در ادامه، تعدادی از اعضای خانواده اش با او همراه می شوند تا به صورت شراکتی کار کنند اما این شراکت زیاد دوام نمی آورد و حدود سه سال بعد، از هم می پاشد. در این زمان محمود آقاکلی بدهی بالایی آورد و به قول خودش به خاک می نشیند و تا مرز ورشکستگی می رود.

او مجبور می شود ماشین زیرپایش و طلاهای همسرش را برای پرداخت بدهی ها بفروشد. محمود آقا از این دوران به عنوان روزهایی بسیار سخت یاد می کند که هنوز هم از یادآوری آن احساساتش خدشه دار می شود اما به قول خودش آن روزهای سخت می گذرد و با باز شدن راه پایش به ترکیه، دوران جدیدی آغاز می شود.

رو آوردن به تولید داخلی به جای واردات قاچاق

او تعریف می کند: یکی از دوستانم از من خواست به ترکیه برویم. در آنجا دیدم رفیقم چم و خم تجارت در آنجای می داند اما نمی گذاشت من به آن پی ببرم. همین پنهان کاری او من را کنجکاو کرد و باعث شد برای دومین بار و بدون دوستم راهی ترکیه شوم. آنجا را بطان خوبی پیدا کردم و با وارد کردن انگشترهای ترک، سود خوبی به دست آوردم اما مجدد متوجه شدم که این کار هم قاچاق است.

همین موضوع جرعه تولید کارهای ترکی در ایران را در ذهنش زد و سال ۱۹۶۰ تصمیم گرفت با وارد کردن قالب ها و دستگاه ها، خودش به تولید طرح های ترک در ایران بپردازد. محمود آقا ایده اش را عملی می کند و از آن زمان تا کنون کارگاهش رو به پیشرفت و توسعه است.

این کارآفرین، انگشترهای جعبه روی میزش را نشانمان می دهد و می گوید: این انگشتر دورنگ را ببینید؛ کمتر کسی است که بتواند مانند این کار را بزند. او انگشتر دیگری را در دستش می چرخاند و می گوید: جوشکاری هایی که روی این کار شده، تقریباً کار اختصاصی خودمان است و کمتر کسی در ایران است که بتواند این کارها را با این ظرافت تولید کند.

همکاری محمود آقا و چهار پسرش

محمود آقا پنج پسر دارد و به جز پسر کوچک هفت ساله اش، چهار پسر دیگرش با خودش کار می کنند. پسر بزرگش، رضا، دفتر پخش او در بازار رضا را در دست دارد. پسر دومش، مرتضی، مرکز فروش بازار رضا را می گرداند و پسرهای سومش، مجتبی و مصطفی که دو قلو هستند، در گرداندن امور کارگاه مشارکت دارند. مجتبی که ۲۲ سال بیشتر ندارد، می گوید: نوجوانی من مصداق شد با زمان ورشکستگی پدرم. برای همین از سیزده سالگی به صورت پاره وقت آمدم پای کار. بعد هم این قدر تخصصی درگیر کار شدم که تحصیلات دانشگاهی را ادامه ندادم.

او ادامه می دهد: من این قدر وارد عرصه کار شدم که به قول خیلی ها جوانی نکردم اما وقتی نگاه می کنم و می بینم چقدر از هم سن و سال های خودم به لحاظ مالی و کاری جلو هستم، خوشحال می شوم و به این همه تجربه و جایگاهی که دارم افتخار می کنم.

او که تجربه رفتن به چین، ترکیه و دبلی برای کسب و کار را دارد، می گوید: همین سه ماه پیش چین بودم. دیدن این حد از تخصص من آن هم در این سن و سال برای آن ها عجیب بود. وقتی می فهمیدند ۱۰ سال سابقه کار دارم، بیشتر تعجب می کردند و کلی احترام می گذاشتند و این ها برای من خیلی لذت بخش است. او ادامه می دهد: کارهای تولیدی ما این قدر کیفیت دارد که خیلی از همکارانمان آن ها را با قیمت زیاد و به نام کار ترکیه به فروش می رسانند.



الهام یزدی، زنگ تفریح دانش آموزان را با بازی های بومی محلی پیونده زده است

سرگرم شدن، بدون دنیای دیجیتال



راه تجربه

سمیرا شاهیان | حیات دبستان

مهدی (عج)، پرهیجان تراز همیشه است. الهام

یزدی، کارشناس تربیت مربی پیش دبستانی و مربی بازی های بومی محلی، وسط حیات ایستاده است و اجازه نمی دهد صدایش لابه لای هیجان بچه ها گم شود. او قلق این بازیگوش ها را خوب می داند. قوانین بازی را کوتاه و دقیق توضیح می دهد. بچه ها اسم بازی های بومی را درست بلد نیستند. خانم مربی هجی می کند و آن ها با سربه هوایی، تکرار می کنند و می خندند. امروز در حیات مدرسه از یک جانشین یار دنیال هم کردن های بی هدف خبری نیست. هدف فقط بازی و سرگرم کردن بچه ها نیست، بلکه این فعالیت ها قرار است آن ها را با نسل پدران و پدر بزرگ هایشان گره بزند. چند سنگ روی چمن مصنوعی حیات توسط خانم مربی چیده می شود و بچه ها برای شنیدن قوانین بازی اول، جلو دیوار صف می کشند.

● احیای بازی های فراموش شده

خانم مربی بین بچه ها ایستاده است و برای آن ها قصه تعریف می کند. از نظر او پیشینه بازی ها همان اندازه مهم است که شیوه اجرا. زیرا مربوط به شهرها و فرهنگ های ایران است. او نه با سوت داوری، که با حنجره ای خسته، از بازی های ساده نسل های قبل می گوید. حنجره اش خسته است؛ زیرا سال هاست برای نظم دادن به هیاهوهای کودکان به کار گرفته شده. الهام یزدی «سنگ سنگ چلیپا» را یک دور خودش اجرا می کند و توضیح می دهد: شبیه لی لی باید از این خانه های چوبی بپری. بدون اینکه خطا کنید. بازی های بومی مثل «سنگ سنگ چلیپا» برای بیشتر شدن چابکی و سرعت عمل بچه هاست. بازی که شروع می شود، هیجان و صدای خنده، جای خمودگی همیشگی را می گیرد. الهام یزدی می گوید: دنیال همان هدف های قدیمی هستیم، اما شکل اجرا عوض شده است. بچه های امروز پرسرعت اند، حوصله سکون ندارند و بازی باید با ریتم زندگی شان هماهنگ باشد.

اما پشت این خستگی، مسیری هجده ساله است که از مربیگری پیش دبستانی و بازی های هدفمند شروع شد و به داوری رسمی بازی های بومی محلی رسید. یزدی می گوید: قبل از کرونا، مربی «بازی های هدفمند» برای کودکان پنج تا سیزده ساله در یک مرکز خصوصی بودم. این مرکز که چند شعبه داشت، فعالیتش در زمینه کلاس های خلاقیت و سرگرمی بود.

بعد ها در قالب همکاری با دانشگاه فرهنگیان، کلاس هایش را در فضای باز آنجا برگزار می کرد؛ «دو سال پشت سر هم، هر روز با گروه های زوج و فرد کودکان کلاس داشتم. برای همین گواهی های آموزشی ام با مهر دانشگاه فرهنگیان صادر شده اند.»

● یک پیشنهاد و یک راه جدید

یزدی ادامه می دهد: کرونا که آمد، کلاس ها محدود شد. خواهرم پیشنهاد کرد در کنار بازی های هدفمند و خلاق بازی های محلی را هم بررسی کنیم. همین پیشنهاد، من را به فکر انداخت. بازی های قدیمی را جست و جو کردم. نمونه کارها و عکس اجراهای قبلی را برداشتم و به هیئت ورزش های همگانی استان رفتم. آن روزها آقای محمد رضا خوش باطن، رئیس هیئت ورزش روستایی و بازی های بومی محلی خراسان، همراه ما بود و تشویق های او کمک کرد جدی تر شوم. در کلاس های داوری حضوری شرکت کردم. امتحان دادم و نیمه شعبان سه سال پیش، مدرک داوری بازی های بومی محلی را از اداره کل ورزش و جوانان خراسان گرفتم. از همان موقع، یزدی بیشتر در مدرسه های غیرانتفاعی به عنوان داور و برگزار کننده مسابقات بازی های بومی محلی فعالیت می کند؛ زیرا در مدارس دولتی، حضور نیروی رسمی آموزش و پرورش شرط است.

● کار با نسل z

این مربی ساکن محله آب و برق معتقد است دشواری کار با کودکان متولد ۱۴۰۰ به بعد بیشتر است، به ویژه که در میان شاگردانش، کودکانی بیش فعال و مبتلا به اوتیسم هم داشته است. در همین زمینه بیان می کند: باید هم قانون داشته باشیم و هم اجازه دهیم به بچه ها خوش بگذرد. ولی همین انرژی گذاشتن، هزینه بر بوده است. مدیریت بچه ها، کنترل هیجان ها و فشار جسمی و روانی نتیجه اش تیر و تپید پرکار شده است. از طرفی او مجری بازی هایی برای دانشجویان دختر هم بوده است؛ بازی هایی برای افزایش صبر و حوصله. با این حال هنوز از ارتباط با بچه ها دل نمی کند. می گوید ارتباط با آن ها خوب است و راحت می توانم آن ها را با خودم همراه کنم.

● سنتی، ولی با ریتم امروز

برای بازی دوم بچه ها دور مربی جمع شده اند. او توضیح می دهد که خیلی از این بازی ها قبلا در کوچه و خیابان اجرا می شدند. بازی ها گروهی انتخاب شده اند تا هیچ کس تماشاگر نباشد.

الهام یزدی می گوید: فضای مجازی، ریتم زندگی بچه های امروز را عوض کرده است. برای همین بازی های بومی باید انعطاف پذیر، متنوع و در عین حال ریشه دار باشد. به همین دلیل، برخی بازی های چوب و سنگی را که روی زمین انجام می شدند، بعضی وقت ها ما

روی میز و سنگ های سبک اجرامی کنیم تا هم امن و هم در خانه قابل تکرار باشند.

● بازی بدون تبلت

مربی خوش ذوق روبه دانش آموزانش می گوید: اگر خوب بازی کنید و همکاری داشته باشید، دوباره به مدرسه تان می آیم. قوی که بیشتر شبیه ایجاد انگیزه برای دور شدن دانش آموزان از بازی های موبایلی است. این فعالیت ها از دل خاطرات پدر بزرگ ها آمده و آسیب های جسمی و روانی سرگرم شدن با موبایل را هم ندارند. یزدی حدود سال ۹۹ با جهاد دانشگاهی هم همکاری داشته است؛ می گوید: اسم کلاس این بود «بازی کنیم مدتی بدون هیچ تبلتی». شعاری دقیق و متناسب برای نسلی که از گوشی و تبلت جدانی شوند. بازی ها تمام می شود در حالی که گونه های بچه ها سرخ شده است و نفس نفس می زنند. احساس شادی و سرزندگی می کنند و این همان نتیجه ای است که مربی دنبالش است. زنگ که می خورد، بچه ها با آکراه از بازی جدا می شوند. سنگ ها سر جای شان می ماند و حیات آرام تر می شود. اما شور بازی هنوز در صورت هاپید است، انگار چیزی بیشتر از یک زنگ تفریح به آن ها گذشته است.



● بازی غاز قُنگ (لی لی مرحله ای)

جزو بازی های بومی عشایر کوه های زاگرس است.
هدف بازی: حفظ تعادل بدن و تقویت عضلات پا

● بازی سنگ سنگ چلیپا

جزو بازی های بومی خراسان رضوی (سبزوار)
هدف بازی: افزایش سرعت عمل و چابکی و تقویت کار گروهی

● بازی چلیک مارکا

جزو بازی های بومی شمال ایران
هدف بازی: تقویت دست و ورزشی و هماهنگی چشم ها و دست ها



اعضای شورای اجتماعی محله آب و برق، در یک صبح زمستانی، برنامه متفاوتی اجرا کردند

پاکبانان محله، میهمان سفره محبت مردم

رضارباهی ادریک صبح سرد زمستانی، میدان ویلا حال و هوای متفاوتی داشت، همان جایی که سال هاست پاتوق صبحانه خوردن پاکبانان محله آب و برق است. این بار اما اعضای شورای اجتماعی محله، میزبان بودند تا با صبحانه ای ساده و صمیمی، قدردان دستانانی باشند که بی وقفه برای پاکیزگی شهر تلاش می کنند. در هفته های گذشته و پس از خرابی های به جامانده از روزهای اغتشاشات در مشهد، بار سنگین بازگرداندن چهره شهر بر دوش همین پاکبان ها بود. اکنون نیز باز نزدیک شدن به نوروز و افزایش حجم کاری نظافت شهری، مسئولیت این گروه زحمتکش شهرداری مشهد، دوچندان شده است؛ مسئولیتی که با قدردانی و احترام معنایی گرم تر پیدامی کند.

● مهمانی در پاتوق پاکبان ها

ساعت ۷ صبح سفره ای صمیمی در میدان ویلا پهن شده است. نان تازه، پنیر، تخم مرغ، خیار و گوجه در بسته های جداگانه بسته بندی شده است و به هر کدام از پاکبان ها داده می شود. میدان ویلا سال هاست پاتوق صبحانه خوردن پاکبان ها است. آن ها رأس ساعتی مشخص اینجاء و هم جمع می شوند؛ برای همین مکان مهمانی را اینجا انتخاب کرده اند و هیچ انتخابی هم از بین پاکبان ها صورت نگرفته است. محمود ثابت رئیس شورای اجتماعی محله آب و برق و یکی از دست اندرکاران این مهمانی صمیمی است. او به مامی گوید: در روزهای بعد از ناآرامی ها، کار پاکبان ها در محلاتی مانند

آب و برق که اغتشاش و خرابی در آن پررنگ بود، دوچندان شده بود. این عزیزان مجبور بودند شیفتهای بیشتری سرکار باشند و زحمت زیادی را متحمل شدند.

ثابت ادامه می دهد: قبل از اغتشاشات، چند بار برف سنگین در شهر بارید که باز هم زحمت بازگشایی کوچه و خیابان ها بر عهده پاکبان ها بود. از این بعد هم به روزهای نوروز نزدیک می شویم و باز هم زحمت زیباسازی کوچه و خیابان ها بر عهده پاکبان ها است؛ همه این موارد را که در نظر می گیریم، وظیفه خود می دانیم از پاکبان های زحمتکش به صورت ویژه قدردانی کنیم.

● شنیدن درد دل پاکبان ها

چیدمان بسته ها را خانم ها بر عهده گرفته اند. سحر دیبایی که هم عضو شورای اجتماعی محله آب و برق است و هم پیشنهاد

این صبحانه صمیمی از طرف او مطرح شده، به مامی گوید: ما امروز کنار پاکبان ها هستیم تا حرف و درد دل آن ها را بشنویم. شاید بشود گوشه ای از مشکلات آن ها را شنید و حل کرد. صبحانه خوردن یک بهانه است، بیشتر دوست داریم با افرادی که شب و روز کوچه و محله ما را نظافت می کنند، آشنا شویم.

لیلا عرفانی، یکی دیگر از اهالی است که در پهن شدن این سفره صمیمی نقش داشته است. او می گوید: در این جمع افرادی هستند که مشکلات ریز و درشت بسیاری دارند، از گرفتاری های مالی تا حق و حقوق کارگری. ما برخی از این مشکلات را یادداشت کرده ایم تا بتوانیم از طریق مسئولان به آن ها رسیدگی کنیم.

● این محبت برای ما قوت قلب است

سفره ای ساده اما صمیمی پهن شده است و پاکبان ها دور آن نشسته اند؛ مردانی که هر روز از ساعت ۴ صبح پیش از آنکه شهر بیدار شود، جاروبه دست می گیرند و کوچه ها را جان تازه می بخشند. مصطفی نوروزی یکی از آن ها است که با لبخند می گوید: خدا خیرشان بدهد؛ همین که به یاد ما هستند و قدر زحمات ما را می دانند، برایمان ارزشمند است. در خیلی از محله ها اصلا ما را نمی شناسند.

صالح قربانی، دیگر پاکبانی است که در این جمع حضور دارد. او میان نوشیدن جرعه ای چای، حرف های همکارش را ادامه می دهد و می گوید: گاهی یک «خسته نباشید» ساده برای ما قوت قلبی است که بفهمیم دیده می شویم؛ همین توجه ها خستگی را از تنمان بیرون می کند.



خبرنگار و نویسنده نوجوان محله حجاب
اولین گزارش را درباره شهید نسترن خسروی نوشت

پرنیا و دوست شهیدش

امید محله

● داستان های چه موضوعاتی دارد؟

بیشتر تخیلی می نویسم؛ به عنوان مثال داستانی نوشتم درباره دختر نامرتبی که هر بار در کوشوهایش را باز می کند، وارد دنیای دیگری می شود و لباس هایش با او صحبت می کنند.

● اهل خرید و مطالعه کتاب هم هستی؟

زیاد. از پنج سالگی عضو کتابخانه مسجد امام محمد باقر (ع) هستم و مرتب از آن کتاب می گیرم. علاوه بر این سالی دوبار همراه خانواده ام به باغ کتاب تهران می روم و از آنجا کتاب هایی که دوست دارم، می خرم.

● خبرنگاری را از کی شروع کردی؟

کلاس چهارم دبستان که بودم، اطلاعات کلاس های خبرنگاری را در کانون دیدم و ثبت نام کردم.

● اولین گزارش خبرنگاری ات را در خاطر داری؟

بله. من یک دوست شهید دارم به نام نسترن خسروی. درس هایش خیلی خوب و اهل ورزش بود. او در یک حادثه تروریستی شهید شده است. وقتی خبرنگاری را شروع کردم، اولین گزارشم را درباره او نوشتم و خیلی از این نظر حس خوبی داشتم.

● به نظرت خبرنگاری چه جذابیت هایی دارد؟

کنجکاوی این کار را دوست دارم. خیلی از حقایق توسط خبرنگاران بر ملا می شود. ویرایش و باز نویسی مطلب واقعا برام جذاب است و از اینکه می بینم در این مسیر هستم، کیف می کنم.

● تا حالا داستان نویسی، خاطره ای برایت رقم زده است؟

بله. سال ۱۴۰۳، وقتی ورکشاپ ادبی، هنری و فرهنگی «از سوگ تا حماسه» کانون را شرکت کرده بودم. گفته بودند داستانی درباره کودکان غزه بنویسیم. آنجا داستان «آواز نیمه شب» را نوشتم اما در قسمت هایی از داستان گیر می کردم و نمی دانستم چه چیز بنویسم. گریه ام گرفته بود؛ با وجود این وقتی داستانم برای چاپ در کتاب «مرا بخوان» (مجموعه داستانک نویسنده های کودک و نوجوان کشور) برگزیده شد، خیلی خوشحال شدم و این از بهترین خاطراتم شد.



فهیمة شهری! پنج ساله بود که مادرش شب ها برایش قصه می گفت. یک شب پرنیا به مادرش گفت امشب می خواهم من برایت قصه بگویم. مادرش گمان می کرد همان قصه های قبل را تعریف می کند اما پرنیا قصه ای ساخته ذهن خودش را گفت. خیلی از شب های بعد هم این روال ادامه داشت و هر شب، او قصه ای جدید برای مادرش تعریف می کرد. حالا پرنیا منتظری کلاس هفتم است و چندین دفتر دارد که در آن ها قصه هایش را نوشته است. علاوه بر این دو تا از داستان های او با نام های «سارا» و «آواز نیمه شب» در مجموعه مشترک داستانک، چاپ شده است. این دانش آموز محله حجاب، خبرنگار فعال کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نیز هست.

● نوشتن را از کی شروع کردی؟

پنج شش ساله بودم که مادرم، من را در کلاس های قصه گویی کانون پرورش فکری ثبت نام کرد. وقتی در کلاس سوم دبستان درس می خواندم، مربی کانون، من را به انجمن نویسندگان معرفی کرد. بعد هم خانم بهاره قانع نیا، مدیر کانون پرورش فکری شماره ۷، زمینه دیدارم با نویسنده هایی همچون داوود کوریمیان را فراهم کرد.

● اولین داستان هایی را که نوشتی، در خاطر داری؟

دو سه تا دفتر پر دارم که در آن ها داستان نوشته ام. حتی قبل از آن، وقتی خودم نوشتن بلد نبودم، داستان هایم را می گفتم و مادرم برایم می نوشت.



مسجد وحسینیة حضرت حجت بن الحسن العسکری (ع)
سال ۱۳۷۸ در کوچه نماز ۲۱ احداث شده است. پایگاه بسیج
خواهران و برادران، شورای حل اختلاف، باشگاه ورزشی
رزمی و کانون فرهنگی و هنری از بخش‌های مختلف این
مسجد است.



وفور اراضی رها شده بزرگ و کوچک، مهم‌ترین
مشکل اهالی این کوچه است. به طوری که در
تابستان، گرد و خاک و در زمستان گل‌ولای را
مهمان خانه اهالی می‌کند و باعث افزایش سرقت
و کاهش امنیت محله شده است.

همسایگی با زمین‌های متروکه

رضاریاحی معبر نماز ۲۱ که به نام شهید عارفی مزین شده است، در دل محله سرافرازان قرار دارد. این کوچه
تصویری دوگانه از زندگی شهری را به نمایش می‌گذارد. از یک سو وجود مسجد حجت بن الحسن العسکری (ع)
و دو بوستان خطی، رنگ و بو و حال و هوای خوبی به این معبر داده است و از سوی دیگر، اراضی رها شده
بزرگ و کوچک مقیاسی که در ابتدای خیابان نماز ۲۱ قرار دارد، مانند زخمی باز، امنیت و آرامش اهالی را
زیر سؤال برده است.
این کوچه و معابر اطرافش تا اوایل دهه ۷۰ جزو محدوده شهری نبود و پس از آن کم‌کم وارد بافت شهر شد.

۹

کوچه نماز ۲۱
محله سرافرازان



بوستان خطی نخل سال ۱۳۸۵ در سمت مقابل
بوستان خطی زیتون احداث شد. نشیمن و روشنایی
مناسب، تجهیزات ورزشی و پارک بازی کودکان
از جمله امکانات آن است.



بوستان خطی زیتون، در دو سمت کالی بنا شده
که از کنار خیابان نماز ۲۱ می‌گذرد. این بوستان فقط
نشیمن و روشنایی مناسبی دارد و به منظور بهسازی و
زیباسازی دیواره‌های اطراف کال شکل گرفته است.



بخش تجاری این کوچه بسیار پرمیمن
است. به طوری که از مغازه میوه فروشی،
سوپرمارکت گرفته تا رستوران و پرده فروشی
و ابزارآلات و... میان آن ها دیده می‌شود.